

سبک‌شناسی غزلیات ابتهاج با استفاده از زبان‌شناسی نقش‌گرا (رویکرد فعل‌محور)

محمد تقی یوسفی *

لیلا هاشمیان **

چکیده

در رهیافت معنا محور نقش‌گرایی، سازه‌های زبان با توجه به سه دیدگاه ویژه اندیشگانی، بینافردی، و متنی بررسی می‌شوند. این سه دیدگاه، که در اصطلاح فرانقش نامیده می‌شوند، اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا را شکل می‌دهند. هلیدی، بنیان‌گذار زبان‌شناسی نقش‌گرا، معتقد است الگوهای تجربه و مفاهیم ذهنی خالقان آثار در قالب فرآیندهای فعلی نقش اندیشگانی نمود پیدا می‌کند؛ بنابراین، می‌توان با بررسی انواع فرآیندها، و عوامل و موقعیت‌های سازنده آنها، از اندیشه‌ها و تجربیات پدیدآورندگان آثار ادبی آگاهی یافت و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آنها را تجزیه و تحلیل کرد. با این هدف و در قالب پژوهشی توصیفی-تحلیلی، غزلیات ابتهاج، بر مبنای گفتمان‌های سازنده آن، به سه مقطع تاریخی تقسیم شده و پس از تعیین بسامد و توصیف کارکرد فرآیندهای فعلی به‌منزله شاخصی سبکی، زمینه‌های شکل‌دهنده آنها تحلیل شده است. یافته‌ها کاربردی فراوان فرآیند مادی و پس از آن فرآیند رابطه‌ای را نسبت به دیگر متغیرهای زبان‌شناسی نقش‌گرا نشان می‌دهد. علت بسامد فراوان و نوع کاربرد فرآیندهای نام‌برده، و نیز نمود اندک دیگر فرآیندهای اصلی و فرعی نقش اندیشگانی در غزل ابتهاج را باید در عواملی چون تأثیر محتوا بر شکل‌گیری زبان اثر، دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی روزگار شاعر، روحیات خاص سایه، سبک ویژه او، اهمیت نقش مخاطب در بوطیقای اندیشگانی او، و نیز اثرپذیری او از سبک شاعران پیشین و معاصر با او جست‌وجو کرد.

کلیدواژه‌ها: دستور نقش‌گرای نظام‌مند، فرانقش اندیشگانی، فرآیندهای فعلی، هالیدی، ابتهاج.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان yosofi.mt@yahoo.com
** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان (نویسنده مسئول) dr_hashemian@yahoo.com

Stylistics of Ebtehaj Lyrics Based on Functional Linguistics (The Verb-Based Approach)

Muhammad Taghi Yousefi*
Leila Hashemian**

Abstract

In the semantic functionalism approach, language constructs are examined according to three specific views: Ideational, interpersonal, and textual. These three, called metafunctions, form the basis of Systemic Functional Linguistics (SFL). Halliday, the founder of systemic functional linguistics, believes that the patterns of experience and mental concepts of the creators of works are reflected in the verbal processes of ideational metafunction. Therefore, by examining the types of processes, and the factors and circumstances that create them, one can become aware of the ideas and experiences of the creators of literary works and analyze the factors influencing their formation. Considering this aim and adopting a descriptive-analytical approach, Ebtehaj lyrics, based on their constructive discourse, were divided into three historical periods and after determining the frequency and describing the function of verbal processes as a stylistic feature their constituent factors were analyzed. The findings show the extensive application of the material process and then the relational process to other systemic functional linguistics processes. The reason for the high frequency and type of application of the mentioned processes, as well as the small representation of other main and secondary processes of ideational metafunction in Ebtehaj sonnets should be considered in factors such as the effect of meaning on the formation of the language of the work, political and social changes of the poet's time, his special mood and stylistics, the importance of the role of the audience in his thought, as well as his drawing inspiration from earlier and contemporary poets.

Keywords: Systemic Functional Grammar, Ideational Metafunction, Verbal Processes, Halliday, Ebtehaj.

* PhD Candidate in Persian Language and Literature at Bu Ali Sina University, yosofi.mt@yahoo.com

** Associate Professor in Persian Language and Literature at Bu Ali Sina University, (Corresponding Author) dr_hashemian@yahoo.com

۱. مقدمه

متون ادبی افکار، احساسات و تخیلات خالقان را دربردارند. شکل‌گیری صورت و محتوای آثار همواره تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی، فراز و فرودهای زندگی شخصی هنرمندان، ذهن و زبان صاحبان آثار معاصر یا پیش از آنها و... قرار دارد. درک چگونگی ساخت و چرایی شکل‌گیری این آثار صرفاً با روش‌های علمی تحلیل میسر است. سبک‌شناسی شیوه‌ای کارآمد برای توصیف و تحلیل آثار ادبی است که به کمک آن می‌توان ویژگی‌های بارز آثار ادبی را نمایان کرد و پرده از زوایای پنهان و کمترشناخته‌شده آنها برداشت. امروزه، سبک‌شناسی دارای چهار رویکرد عمده «سنتی، زبان‌شناختی، رویکرد برآمده از نظریه‌های ادبی، و رویکرد رایانه‌ای» است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۸۹). تحلیل سبک‌شناختی یک اثر بر مبنای ویژگی‌ها و امکانات آن نیز با استفاده از نظریه یا رویکرد متناسب با آن خصوصیات ویژه میسر خواهد بود. اما، از آنجاکه زبان محل ظهور ایده‌ها و اندیشه‌های خالقان آثار است، و نیز «زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۸)، سبک‌شناسی مبتنی بر زبان‌شناسی می‌تواند روشی دقیق برای شناخت خصوصیات سبک‌ساز آثار ادبی به‌شمار رود.

زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی از رویکردهای اصلی زبان‌شناسی است. نقش‌گرایی سعی دارد «زبان را هم به‌طور ذاتی در درون خود توضیح دهد و هم درصدد است که رابطه زبان را با نظام‌هایی نظیر فرهنگ، نظام اجتماعی، و باورها بیان کند» (لیچ، ۱۹۸۷: ۷۶)؛ بنابراین، نقش‌گرایی زبان و سازه‌های زبانی را با توجه به زمینه‌های شکل‌گیری‌شان تحلیل می‌کند تا تأثیر گفتمان‌های مورد توجه شاعر در آفرینش اثر ادبی را آشکار کند و نمود آن را در ساخت زبان و ترکیب کلمات با هم به‌نمایش بگذارد. در این میان، نظریه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا،^۱ که هلیدی،^۲ بنیان‌گذار زبان‌شناسی نقش‌گرا، ارائه کرده، روشی جامع برای ارائه تحلیل‌های سبک‌شناختی مبتنی بر زبان و نمودهای زبانی است. نقش‌گرایی با توصیف و تحلیل سازه‌های زبان، با محوریت فعل، و با در نظر داشتن تأثیر فراز و فرودهای اجتماعی و تحولات زندگی شخصی صاحبان آثار ادبی در شکل‌گیری آن آثار، در پی کشف و تفسیر ذهن و جهان خالقان آثار ادبی و تحلیل عوامل مؤثر در شکل‌گیری آثار است.

در پژوهش پیش‌رو، سعی بر آن است که غزلیات هوشنگ ابتهاج با توجه به اصول نظریه نظام‌مند هلیدی، هم در بافت زبانی و هم در بافت برون‌زبانی، بررسی و تحلیل شود و

عوامل مؤثر در شکل‌گیری بوطیقای اندیشگانی شاعر تبیین گردد. زمینه انجام این پژوهش درباره غزلیات ابتهاج فراهم است؛ چراکه او شاعری «هم‌زمان و درزمان» است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۱۱)؛ به‌این‌معنی که اولاً در یکی از پرفرازونشیب‌ترین دوره‌های معاصر شعر سروده و دربرابر حوادث زمانه موضع‌گیری کرده و اندیشه‌های خود را در غزلش منعکس ساخته (هم‌زمانی) و ثانیاً همواره از ادبیات کهن بهره برده است (درزمانی).

گفتنی است که پژوهش‌های پیشین در حوزه سبک‌شناسی اشعار ابتهاج، همگی، با روش سبک‌شناسی سنتی و بدون توجه به عوامل سازنده غزلیات در مقاطع گوناگون صورت گرفته‌اند. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است تا تحلیل‌های سبک‌شناختی برمبنای اصول زبان‌شناسی نقش‌گرا انجام شود که روشی کارآمد و دقیق است، تا ضمن گشودن دریچه‌های نو برای شناخت غزلیات ابتهاج، جنبه‌های مغفول در پژوهش‌های پیشین نیز کاویده شود. همچنین، در این پژوهش، فقط «غزلیات» ابتهاج، که از اوایل دوره جوانی او (۱۳۲۶) سروده شده و تا کهن‌سالی شاعر (۱۳۷۸) ادامه داشته است و عصاۃ دوره شاعری او و دلیل اصلی موفقیتش است، برمبنای عوامل مؤثر در شکل‌گیری‌شان در سه مقطع تاریخی تحلیل می‌شوند تا نتایج تحقیق دقیق‌تر باشد و چرایی شکل‌گیری غزل او در مقاطع گوناگون تبیین شود.

۱.۱. پیشینه پژوهش

پس از مطرح‌شدن زبان‌شناسی نقش‌گرا در غرب، در ایران نیز برخی از پژوهشگران به تحلیل متون ادبی با استفاده از آموزه‌های نقش‌گرا پرداختند. از آن‌میان، می‌توان به این موارد اشاره کرد: مهاجر و نبوی (۱۳۷۶) جزء نخستین کسانی بودند که ضمن طرح و توضیح نظریه نظام‌مند هلیدی، خود نیز الگویی در این زمینه ارائه کردند و به تحلیل و تفسیر چند شعر از نیما یوشیج با استفاده از فرآیندهای شش‌گانه نقش‌اندیشگانی پرداختند. آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) در گفتاری جداگانه به نقش، کاربرد و اهمیت دانش زبان‌شناسی نقش‌گرا در تحلیل و توضیح آثار ادبی پرداخت و ضمن تبیین مباحث نظری هلیدی، غزلی از حافظ را در چارچوب نقش‌گرایی تحلیل کرد. خان‌جان و میرزا (۱۳۸۵) کوشیدند، برمبنای نظریه نقش‌گرای هلیدی، و نیز با توجه به الگوی مهاجر و نبوی، تحلیلی نقش‌گرایانه از گفتمان شعر و عوامل مؤثر در ارتباط شعری ارائه دهند. سارلی و ایشانی (۱۳۹۰)، پورنامداریان و ایشانی (۱۳۸۹) و در تحقیقی دیگر، ایشانی و نعمتی قزوینی

(۱۳۹۲)، در طی مقالاتی، با رویکرد یکسان، به تبیین ارتباط فرآیندهای نظریه‌هلیدی در انسجام آثار ادبی پرداختند. الهیان و منشی‌زاده (۱۳۹۴)، با کوشش در شناخت مؤلفه‌های بنیادین *گلستان سعدی* و تبیین ویژگی‌های اصلی آن، به کمک نظریه نقش‌گرای هلیدی، نشان دادند که سعدی در ساخت و انتخاب انواع فرآیندها، علاوه بر معنا، به صورت و جلوه‌های موسیقایی زبان توجه داشته است. امیرخانلو (۱۳۹۴)، پس از توصیف افعال غزلیات حافظ از منظر فرآیندهای نقش‌اندیشگانی و تحلیل جداگانه هر فرآیند، به این نتیجه رسیده است که کاربرد انواع فرآیندها در غزلیات حافظ دلایل خاصی دارد. او نوع کاربرد فرآیندها را شاخص سبکی لحاظ کرده است.

درباره زندگی، آثار و اندیشه‌های ابتهاج هم پژوهشگران زیادی به خلق اثر پرداخته‌اند. عظیمی و طیه (۱۳۹۱) در کتابی دوجلدی مصاحبه‌های خود را با ابتهاج، در موضوعات مختلفی چون فراز و فرود زندگی شخصی، کوشش‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی، و نقش شعر شاعران کلاسیک در غزل او به چاپ رسانده‌اند. ساورسغلی (۱۳۸۷) مجموعه مقالاتی را درباره زندگی و شعر و دیدگاه‌های شخصیت‌های برجسته درباره ابتهاج و آثارش منتشر کرده است. مرادی و همکاران (۱۳۹۸) ضمن گفتاری غزلیات ابتهاج را از منظر سبک‌شناسی سنتی، در سه لایه آوایی، زبانی و فکری بررسی کرده‌اند، اما تاکنون غزلیات ابتهاج از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا، و با توجه به نقش معنا در شکل‌گیری سازه‌های زبانی بررسی نشده است.

۲.۱. روش پژوهش

نوع مطالعه و روش پژوهش ترکیبی (کیفی-کمی) و شکل اجرای آن توصیفی (شامل بررسی آرایش فرآیندهای نقش‌اندیشگانی در قاموس غزلیات ابتهاج) و تحلیلی (شامل کاوش زمینه‌ها و چرایی شکل‌گیری خاص آن فرآیندها) است. جامعه آماری دربرگیرنده تمام غزلیات ابتهاج و پیکره یا نمونه پژوهش شامل ۲۹۰۶ فعل است که به روش نمونه‌گیری نظام‌مند گزینش شده‌اند. واحد نمونه، غزل و واحد تحلیل فعل، فرآیند است.

۳.۱. چارچوب نظری پژوهش

از میانه قرن بیستم، با مطرح‌شدن نظریات جدید در حوزه زبان‌شناسی، چون کاربردشناسی^۳، زمینه برای ظهور و گسترش زبان‌شناسی نقش‌گرا فراهم شد. کاربردشناسی به مطالعه بُعد معنایی آثار می‌پردازد؛ به عبارت دقیق‌تر: «مطالعه رابطه صورت و نقش، یعنی

آنچه تحلیل گفتمان نامیده می‌شود، بخشی از کاربردشناسی زبان است که با عنوان مطالعه کاربرد نشانه‌ها معرفی می‌شود» (رنکما، ۱۹۹۳: ۲۳). این روش با آثار زبان‌شناسانی چون یاکوبسن، آستین^۴ و سرل^۵ شناخته شد، اما بعدها در خلال تحلیل نشانه‌های زبانی و «در چارچوب رهیافت کاربردشناسی به زبان بود که نگره‌های نقش‌گرای افرادی چون سیمون دیک،^۶ تالمی گیوون،^۷ و مایکل هلیدی^۸ شکل گرفت و در کنار آرای امیل بنونیست^۹ و آندره مارتینه^{۱۰} و دیگران، پیکره زبان‌شناسی نقش‌گرا را تشکیل داد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۰-۱۱).

هلیدی معتقد بود بنیان اصلی زبان بر معنی‌شناسی متکی است و معنی‌شناسی نیز حول محور متن یا گفتمان^{۱۱} شکل می‌گیرد. از دید او، گفتمان‌کاوی مستلزم تحلیل و بررسی متن در قالب سه برش مختلف میسر است که فرانش^{۱۲} نامیده می‌شوند. فرانش‌ها بخش‌های بنیادین معنا را تشکیل می‌دهند. «فرانش بخشی از نظام زبان، امکانات معنایی و واژی/دستوری خاص است که برای تشکیل نقش یا کارکرد بحث‌شده، تکامل یافته است» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۲۲). دستور نظام‌مند نقش‌گرا براساس سه فرانش سازمان‌دهی می‌شود: فرانش اندیشگانی،^{۱۳} فرانش بینافردی^{۱۴} و فرانش متنی.^{۱۵}

فرانش اندیشگانی عبارت است از بیان دوباره تجارب مادی‌ای که در ارتباط با جهان خارج ایجاد شده و سپس به ذهن انتقال یافته‌اند. فرانش بینافردی حاصل تعامل و برقراری ارتباط انسان با هم‌نوعانش است: «بازنمایی تعامل مشارکان در یک ارتباط زبانی، ذیل فرانش بینافردی بررسی می‌شود. همچنین، برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرانش مربوط می‌شود» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۹). فرانش متنی نیز دو فرآیند یادشده را به هم مرتبط می‌کند و خود حاصل ارتباط فرانش اندیشگانی با فرانش بینافردی است. «این فرانش بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود و جهان واقعی از یک سو و ساخت‌های دیگر زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند» (بولر و بولر، ۱۹۹۷: ۷).

۱.۴. فرانش اندیشگانی

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، این فرانش رویکردی برای بازسازی تجارب انسانی و بازآفرینی واقعیت‌هاست. «فرانش اندیشگانی بیانگر دریافت‌های ما از جهان خارج و عالم درون است. در چنین فرآیندی، اعتقادات، احساسات، و تأثرات خود را بیان می‌کنیم» (هلیدی، ۲۰۰۲: ۳۱۲). به بیان گویاتر: «بازنمایی عمل یا چیزی (فکر، احساس و...) است که

فعالیتی براساس آن انجام می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶). از آنجاکه فرانش اندیشگانی حاصل ترکیب فرآیند (گروه فعلی)، مشارکان فرآیند (گروه اسمی و وصفی)، و زمینه وقوع رویداد (گروه قیدی) است، ظرفیت بازنمایی واقعیت‌های تجربی گذشته را از طریق سازه‌های دستوری دارد. این ظرفیت بالقوه توسط سازوکار بیان فرانش اندیشگانی در زبان عملی می‌شود که «نظام گذرایی»^{۱۶} نامیده می‌شود. مقصود از گذرایی آن چیزی نیست که در دستورهای سنتی آمده است (فعل متعدی در برابر فعل لازم)، بلکه نظام گذرایی «به‌شیوه بازنمایی انواع فرآیندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود» (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۱۱). هریک از عناصر تشکیل‌دهنده نظام گذرایی، اعم از کنش، رخداد، احساس و...، فرآیند نامیده می‌شود.

۵.۱. فرآیندها

«فرآیند رخداد، کنش، احساس، گفتار یا بود و نبود امری است که در قالب گروه‌های فعلی تحقق می‌یابد» (همان، ۲۲). هر فرآیند، جدا از نوع آن، شامل سه عنصر بنیادین است که توسط نظام گذرایی از میان گزینه‌های موجود در زبان به فراخور معنی مورد نظر انتخاب می‌شود.

سه عنصر اصلی که در مسیر ساخت فرآیند حضور دارند از این قرارند: (۱) خود فرآیند که در یک گروه فعلی تجلی می‌یابد. (۲) شرکت‌کنندگان در فرآیند که در قالب گروه‌های اسمی و گروه‌های صفتی نمود پیدا می‌کنند. (۳) زمینه وقوع رخدادها که به موقعیت‌هایی گفته می‌شود که با فرآیند همراه می‌شوند و در قالب گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، گروه‌های قیدی، و بندهای قیدی پیرو تحقق می‌یابند. آنها را می‌توان با استفاده از تمایزهای قیدی تقریباً سنتی (قیود زمان، مکان، کیفیت، علت و...) طبقه‌بندی کرد (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۹۷).

از آنجاکه فرآیندها، مشارکان سازنده آنها و موقعیت‌های شکل‌گیری‌شان به ترتیب در گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی زبان اثر کدگذاری می‌شوند، ارائه تحلیل جامع از چپستی، چگونگی و چرایی اثر مرهون کاوش در هر سه عنصر تشکیل‌دهنده فرآیندهاست. برمبنای نظریه نقش‌گرای هلیدی، فرآیندها به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. «فرآیندهای مادی، ذهنی، و رابطه‌ای فرآیندهای اصلی‌اند و فرآیندهای رفتاری، کلامی، و وجودی فرآیندهای فرعی محسوب می‌شوند که هرکدام بین دو فرآیند اصلی قرار می‌گیرند» (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۳۸).

فرآیند مادی:^{۱۷} «هرگونه اعمال فیزیکی که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت داشته باشد فرآیند مادی محسوب می‌شود. افعالی چون رفتن، ساختن، و آمدن از این نوع‌اند» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹). در فرآیند مادی، تعداد مشارکان فرآیند بر مبنای اینکه فعل لازم باشد یا متعدی متغیر خواهد بود. «اگر فعل لازم باشد، تنها با یک مشارک، یعنی کنشگر، مواجهیم؛ مثل دویدن. اگر فعل متعدی باشد، عنصر دیگری به نام کنش‌پذیر نیز وارد فرآیند می‌شود؛ مانند آزمایش کردن» (اگینز، ۲۰۰۷: ۲۱۵-۲۱۶).

فرآیند ذهنی:^{۱۸} فرآیندی است که در آن عمل فیزیکی رخ نمی‌دهد، بلکه در طی آن واکنشی انفعالی در ذهن به وجود می‌آید. فرآیندهای ذهنی بر ادراک و احساس دلالت دارند و لزوماً دارای دو مشارک‌اند. «شرکت‌کننده‌ای که فکر می‌کند یا ادراک می‌کند، مدرک^{۱۹} نامیده می‌شود و آنچه درک، احساس یا ادراک می‌شود پدیده^{۲۰} نامیده می‌شود» (همان، ۲۲۶). افعالی چون فهمیدن، دوست داشتن و اعتقاد داشتن از جمله فرآیندهای ذهنی‌اند.

فرآیند رابطه‌ای:^{۲۱} «این فرآیند بر هستی و رابطه پدیده‌ها از طریق فعل "است" و "بود" دلالت دارد» (همان، ۲۳۹). «فرآیندهای رابطه‌ای فرآیندهای مربوط به توصیف یا شناسایی‌اند و متضمن وجود فعل‌های تأکیدی یا افعالی‌اند که دارای روابط موقعیتی یا ملکی هستند» (تولان، ۱۳۸۶: ۲۰۱). باین‌وصف، فرآیند رابطه‌ای به سه نوع تأکیدی، موقعیتی و ملکی تقسیم می‌شود که هر کدام دو نوع اسنادی و هویتی دارند. در نوع تأکیدی با دو اصطلاح «حامل» و «محمول» مواجهیم. عنصر دارای خصوصیت ویژه را حامل و صفت منتسب به حامل را محمول می‌نامند. اگر در نوع تأکیدی، صفتی به شرکت‌کننده (موصوف) خصوصیتی را نسبت دهد و دو شرکت‌کننده از هم جدا نباشند، با فرآیند تأکیدی-وصفی (اسنادی) روبه‌رو هستیم؛ مانند زندگانی زیباست. در این نوع، محمول با افعالی چون بودن، شدن، داشتن، شبیه‌بودن به حامل نسبت داده می‌شود. ساختار دیگر تأکیدی، فرآیند شناسایی (هویتی) نام دارد. در فرآیند رابطه‌ای از نوع هویتی، عنصری دیگر را می‌شناساند. شرکت‌کننده‌ها از هم مستقل‌اند و یکی دیگری را توضیح می‌دهد. عنصر هویت‌بخش «شناسان» و عنصر هویت‌پذیر «شناخته» نامیده می‌شود؛ مانند «زندگانی سببی است، گاز باید زد با پوست». زندگانی شناخته است و سبب شناسان است.

نوع دیگر افعال رابطه‌ای، فرآیندهای رابطه‌ای-موقعیتی است. نوع اسنادی آنها شبیه به فرآیند تأکیدی است، با این تفاوت که فرآیند موقعیتی به یکی از انواع قیود (زمان، مکان،

علت و... وابسته است؛ مانند «آسمان دریا هنگام غروب دیدنی‌تر است». در نوع هویتی، یک شرکت‌کننده هویت‌بخش و دیگری هویت‌پذیر است و عنصر موقعیتی ارتباط بین دو شرکت‌کننده را نشان می‌دهد؛ مانند «ایران قرن سوم و چهارم هجری درخت بارور تمدن ایرانی-اسلامی بود». در فرآیند ملکی، رابطه بین طرفین مبتنی بر مالکیت است. یک عنصر مالک و عنصر دیگر مملوک قلمداد می‌شود. در نوع ملکی-اسنادی، مملوک جزئی از دارایی مالک است؛ مانند «کتاب مال زهرا است». در نوع هویتی، مملوک با متعلق بودن به مالک شناخته می‌شود؛ مانند «شاهنامه شاهکار حکیم ابوالقاسم فردوسی است».

فرآیند رفتاری:^{۲۲} «این فرآیند دربرگیرنده رفتارهای روان‌شناختی-فیزیکی است؛ مانند خوابیدن، سرفه کردن، لبخند زدن و... فرآیند رفتاری یک مشارک به نام رفتارگر دارد» (اگینز، ۲۰۰۷: ۲۳۳). بر مبنای نظریه هلیدی، فرآیند رفتاری بین فرآیندهای مادی و ذهنی قرار دارد. برای مثال، در برابر فرآیند ذهنی دیدن، فرآیند رفتاری نگاه کردن وجود دارد که بخشی از آن با کنش فیزیکی همراه است و بخشی دیگر با ادراک ذهنی در ارتباط است.

فرآیند کلامی:^{۲۳} «عبارت از هر نوع کنشی است که از نوع گفتن باشد. افعالی چون گفتن، توضیح دادن، پرسیدن و دستور دادن شامل فرآیند کلامی‌اند» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹). فرآیند کلامی سه مشارک دارد: «آنکه چیزی می‌گوید (گوینده)، آنکه مورد خطاب واقع می‌شود (مخاطب)، و پیامی که گفته می‌شود (گفته)» (اگینز، ۲۰۰۷: ۲۳۹). این فرآیند بین فرآیند ذهنی و رابطه‌ای جای دارد.

فرآیند وجودی:^{۲۴} «به فرآیندی اطلاق می‌شود که درباره بودن یا نبودن چیزی یا کسی یا پدیده‌ای سخن می‌گوید. مشارک این فرآیند را که از وجود او خبری داده می‌شود "موجود" می‌نامند» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۵۶). افعالی چون بودن، هستن، و وجود داشتن فرآیند وجودی به‌شمار می‌روند. این فرآیند بین فرآیندهای مادی و رابطه‌ای قرار دارد.

گفتنی است هریک از فرآیندهای نقش اندیشگانی براساس تعریف و شاکله‌های سازنده آن، و نیز گفتمان و ایدئولوژی سازنده اثر، دارای نقش یا کارکردهایی چون کارکرد توصیفی، هویت‌بخشی، تبیینی، انتقادی و... هستند که لازم است در حین تحلیل متن به آن توجه شود. در این میان، کارکردهایی که بسامد و تکرار فراوان دارند، شاخص سبکی در نظر گرفته می‌شوند.

۲. بحث

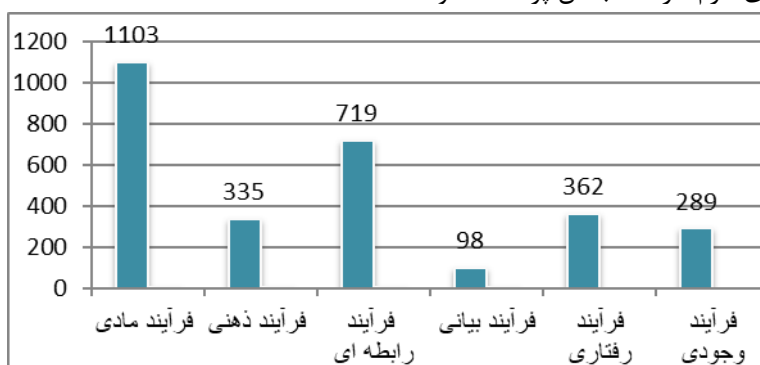
غزلیات ابتهاج برمبنای تغییرات موضوعی، تأثیر عوامل بیرونی، و الهام از شعرای پیشین و معاصر، به سه مقطع تاریخی تقسیم‌پذیر است: برهه نخست از آغاز سرایش نخستین غزل در سال ۱۳۲۶ آغاز می‌شود و در سال ۱۳۳۲ پایان می‌یابد. فضای حاکم بر این برهه از شعر سایه عاشقانه صرف است. نه اشارات سیاسی و اجتماعی در آن دیده می‌شود و نه ردپایی از گرایش به عرفان در آن مشهود است. غزلیاتی چون «نیاز»، «رحیل»، «ناله‌ای بر هجران» (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۳، ۱۵، ۲۴)، چنان‌که از نامشان پیداست، غنایی محض‌اند. غزل ابتهاج در این دوره از زبان و اندیشه شهریار متأثر است.^{۲۵}

برش دوم از غزل ابتهاج از سال ۳۲، یعنی روزگار پس از کودتای ۲۸ مرداد، آغاز می‌شود و تا اواخر سال ۵۷، یعنی تا پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه می‌یابد. گفتمان حاکم بر غزلیات این دوره در اشعاری چون «در کوچه‌سار شب»، «بیداد همایون»، «در فتنه رستاخیز» (همان، ۱۳۷۹، ۹۳، ۱۱۴)، متأثر از رخداد های سیاسی و اجتماعی است. غزل سایه از رمانتیسیم عاشقانه دور می‌شود، حالتی انتقادی و عصیانگر می‌یابد و به تدریج رنگ‌وبوی رمانتیسیم اجتماعی می‌پذیرد. از طرف دیگر، سبک شعر سایه از اوایل همین مقطع به‌طور گسترده تحت تأثیر ذهن و زبان حافظ قرار می‌گیرد (ر.ک: سیف و محمودی، ۱۳۸۴) و به تعالی می‌رسد.

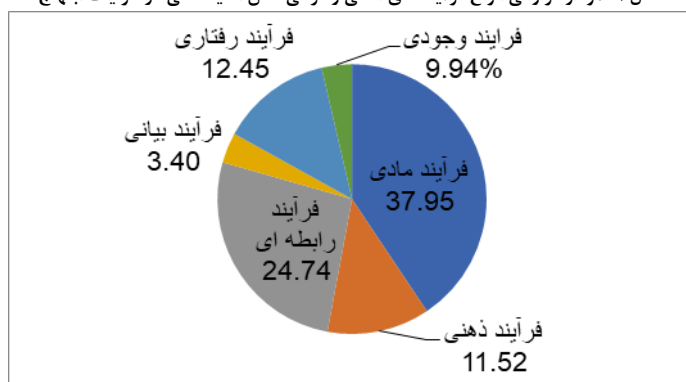
برهه سوم غزلیات ابتهاج، که از سال ۵۸ آغاز می‌شود و تا سال ۷۸ ادامه می‌یابد، آمیزه‌ای از دو برهه پیشین است. با این توضیح که از سال ۵۸ تا ۶۶ وجه سیاسی و اجتماعی در غزلیاتی چون «شبیه‌خون»، «در قفس» (همان، ۱۴۰، ۱۵۸) پررنگ‌تر از جنبه‌های تغزلی است، اما پس از سال ۶۶، جنبه‌های عاشقانه در سروده‌هایی مثل «خواب»، «مرغ دریا» (همان، ۲۴۵، ۲۵۳) نمود بیشتری یافته است. جدا از این امتزاج، سایه در این مقطع به دلایلی چون گرایش به سبک ویژه غزلیات شمس (ر.ک: پورقاسمی، ۱۳۹۲)، پشت‌سرگذاشتن تحولات گوناگون سیاسی و اجتماعی، که اغلب به شکست منتهی شدند و گرایش او را به رمانتیسیم فردی و اعتزالی به‌دنبال دارند، به سرایش غزلیات عرفانی چون «غریبانه»، «با سینه‌سردان»، «گهواره خالی» (همان، ۲۵۷، ۲۴۳، ۲۰۸) روی آورد.

حاصل توصیف غزلیات ابتهاج، برمبنای داده‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، در قالب دو نمودار ذیل نشان داده شده است، اما تحلیل دقیق‌تر و کاوش در زمینه‌های شکل‌گیری

خاص متغیرهای مطرح‌شده، عوامل سازنده آنها و نیز کارکردهای ویژه هریک، بررسی جداگانه‌ای لازم دارد که به آن پرداخته خواهد شد.



شکل ۱. نمودار فراوانی انواع فرآیندهای اصلی و فرعی نقش‌اندیشگانی در غزلیات ابتهاج



شکل ۲. نمودار درصدی انواع فرآیندهای نقش‌اندیشگانی در غزلیات ابتهاج

۱.۵. فرآیند مادی

چنان‌که از دو نمودار پیشین برمی‌آید، فرآیند مادی در میان فرآیندهای دیگر نقش‌اندیشگانی بیشترین سهم را دارد. این فرآیند در همه برهه‌های غزل ابتهاج سهمی نسبتاً یکسان را (به‌ترتیب مقاطع سه‌گانه: ۳۵، ۴۰، ۳۹ درصد) به خود اختصاص داده است. کاربرد نسبتاً همسان فرآیندهای مادی در مقاطع مختلف غزلیات ابتهاج دلایل خاصی دارد که کاوش در آن زمینه‌ها و چرایی‌ها، مستلزم توجه به گفتمان‌های شکل‌دهنده به کارکردهای خاص این فرآیند است.

۵.۱.۱. کارکردهای فرآیند مادی در غزلیات ابتهاج

کارکرد توصیفی-تعیینی: مضامین شعری ابتهاج در برهه نخست غزلیات، به جهت ثبات و موفقیت نسبی سیاسی و اجتماعی دولت مصدق، گرایش به سبک شهریار، نیز جوانی و کم‌تجربگی شاعر، تنها در توصیف طبیعت و ساخت مضامین تغزلی صرف، آن‌هم در قالب کلیشه‌های تکراری غزل کلاسیک، خلاصه می‌شود. به همین جهت، اصلی‌ترین کارکرد متغیر مادی در چنین سروده‌هایی را باید در ملموس‌ترکردن رابطه عاشقانه و عینیت‌دادن به آن جست‌وجو کرد. در سروده زیر فعل‌های «آدم»، «رفتم»، «رفتی» چنین کارکردی دارند.

به کویت با دل شاد آدمم با چشم تر رفتم	به دل امید درمان داشتم درمانده‌تر رفتم
ندانستم که تو کی آمدی ای دوست کی رفتی	به من تا مژده آوردند من از خود به‌در رفتم
مرا آرزوی و گفتم که خواهم رفت از کویت	بلی رفتم ولی هرجا که رفتم دربه‌در رفتم

(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶)

کارکرد توصیفی-انتقادی: پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ و سقوط دولت مصدق و به تبع آن امنیتی‌شدن فضای جامعه، مضامین مربوط به یأس و ناامیدی، سرزنش کردن حکومتیان و مردم فریب‌خورده، طرفداری از توده مردم و در نهایت دعوت به قیام و انقلاب در غزلیات ابتهاج نمودی خاص می‌یابد. در وضعیت خفقان‌آلود پس از کودتا، شاعر عمدتاً در قالب نمادهای ساخته‌شده از عناصر طبیعت، نیز با بهره‌جستن از بوطیقای چندپهلوی و پرابهام حافظ، به توصیف جامعه استبدادزده آن روزگار پرداخته و عناصر موجد آن را به باد انتقاد گرفته است. این توصیفات، از آنجاکه واقع‌گرایانه‌اند و از ذهنی برون‌گرا، که همواره با رخدادهای روزمره سروکار داشته است، جاری شده‌اند، در قالب فعل‌های مادی جلوه‌گر شده‌اند؛ برای مثال، ساختارهای مادی «به‌در نمی‌زند»، «پرنمی‌زند»، «بر نمی‌کند»، «در نمی‌زند»، «سر نمی‌زند»، در سروده زیر دارای کارکرد توصیفی-انتقادی‌اند.

درین سرای بی‌کسی کسی به‌در نمی‌زند	به دشت پرملال ما پرنده پر نمی‌زند
یکی ز شب‌گرفتگان چراغ بر نمی‌کند	کسی به کوچه‌سار شب در سحر نمی‌زند
نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار	دریغ کز شبی چنین سپیده سر نمی‌زند

(همان، ۷۹)

کارکرد تشویقی-تنبیهی: کارکرد دیگر فرآیندهای مادی در برهه دوم را باید در خصلت پویایی آنها جست‌وجو کرد. سایه با به‌کارگیری افعال مادی در وجه امری و خطاب، ضمن جلب توجه مخاطب، با لحنی صریح او را به حرکت و قیام علیه حکومت تشویق می‌کند.

ای عاشقان ای عاشقان پیمانه‌ها پر خون کنید	وز خون دل چون لاله‌ها رخساره‌ها گلگون کنید
آمد یکی آتش‌سوار بیرون جهید از این حصار	تا بردمد خورشید نو شب را ز خود بیرون کنید
زین تاج و تخت سرنگون تا کی رود سیلاب خون	این تخت را ویران کنید این تاج را وارون کنید

(همان، ۱۲۸-۱۲۹)

کارکرد توضیحی-تبیینی: اصلی‌ترین گفتمان‌های برهه سوم، جدا از مضامین سیاسی و اجتماعی، در دو مضمون بازگشت به تغزل روزگار جوانی، و گرایش به عرفان قابل جمع‌بندی است. کارکرد فرآیندهای مادی در مضامین سیاسی و اجتماعی، و عاشقانه این مقطع، مشابه کارکرد آنها در برهه اول و دوم است، اما کارکرد آنها در غزلیات عرفانی را، که به جهت تناسب محتوا در سبک غزلیات شمس سروده شده‌اند، باید در توجه شاعر به نقش مخاطب نهفته دانست. سایه سعی دارد تأملات عرفانی خود را با کاربست فرآیندهای مادی، عینی و محسوس سازد تا درک اندیشه‌های درون‌گرایانه و مبتنی بر شهود برای مخاطبش آسان‌تر شود.

من نه خود می‌روم او مرا می‌کشد	کاه سرگشته را کهریا می‌کشد
چون گریبان ز چنگش رها می‌کنم	دامنم را به‌قهر از قفا می‌کشد
دست‌وپا می‌زنم می‌رباید سرم	سر رها می‌کنم دست و پا می‌کشد

(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

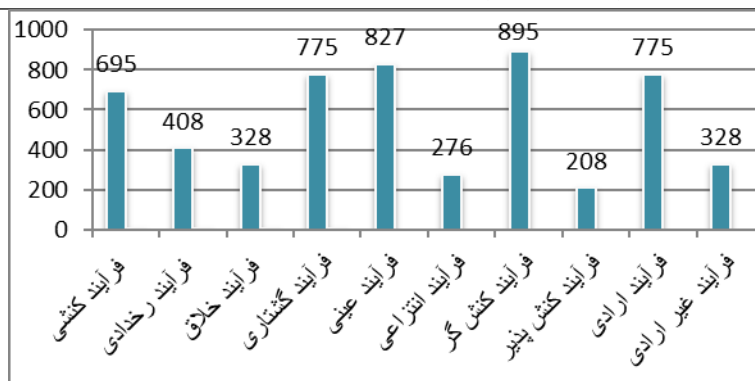
آه که می‌زند برون از سر و سینه موج خون	من چه کنم که از درون دست تو می‌کشد کمان
--	---

(همان، ۱۲۵)

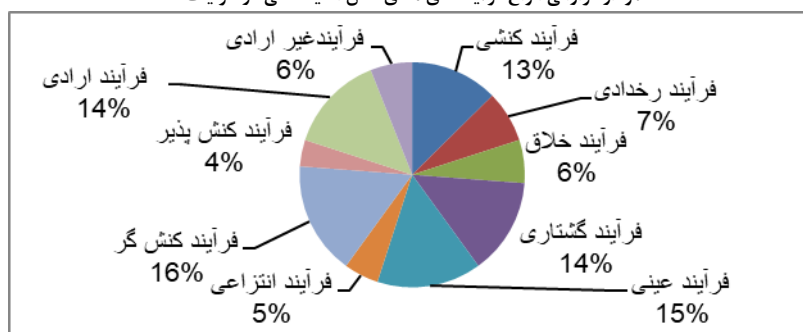
ابتهاج در این ابیات، که خطاب به معشوق آسمانی است، از فرآیندهای مادی‌ای چون «می‌روم»، «می‌کشد»، «می‌رباید» و... برای محسوس کردن حالت جذبه، که حسی انتزاعی است، بهره گرفته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، فرآیند مادی در مقاطع سه‌گانه غزل سایه به تناسب اوضاع هر دوره کارکردهای مختلفی دارد.

۲.۱.۵. انواع فرآیندهای مادی

بر مبنای نظام گذرایی، فرآیندهای مادی دووجهی‌اند و در قالب دو متغیر کنار هم سنجیده می‌شوند: کنشی/رخدادی، خلاق/گشتاری، عینی/انتزاعی، کنشگر/کنش‌پذیر، ارادی/غیرارادی. کاوش در متغیرهای فرآیند مادی غزلیات ابتهاج کمیت‌های آماری ذیل را به دست می‌دهد.



نمودار فراوانی انواع فرآیندهای مادی نقش اندیشگانی در غزلیات



ابتهاج

نمودار درصدی انواع فرآیندهای مادی نقش اندیشگانی در غزلیات ابتهاج

گشتاری/ خلاق: متغیرهای گشتاری بر تغییر از وضعی به وضعی دیگر دلالت دارند، مانند «خورشید طلوع کرد». فرآیند خلاق به دگرگونی آشنایی زدیانه یک کنش یا رخداد اطلاق می‌شود، مانند «سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد». علم‌زدن خسرو خاور بر کوهساران به تصویر کشیدن طلوع آفتاب در صورتی خلاقانه است. در برهه نخست، ۹۶ درصد فرآیندهای مادی از نوع گشتاری و ۴ درصد از نوع خلاق‌اند. دلایل عدم خلاقیت سایه در این مقطع را باید در تازه‌کار بودن او در غزل‌سرایی و به تبع آن تقلید صرف از مضامین تکراری غزل فارسی جست‌وجو کرد؛ مضامینی از قبیل عشق و توصیف طبیعت، گرایش به سبک شهریار و تقلید از مضامین مشهور غنایی او، جوانی و تجربه‌نکردن فراز و فرودهای سیاسی و اجتماعی و البته دوری از عالم معنا و غفلت از ساحت‌های درونی و

معنوی آدمی؛ مانند غزل «مرغ پریده» که سایه در ساخت غنایی آن به سبک مضمون‌پردازی شهریار توجه داشته است.

هنوز چشم مرادم رخ تو سیر ندیده هوا گرفتی و رفتی ز کف چو مرغ پریده
بیا که چشم و چراغم تو بودی از همه عالم خدای را به کجا رفتی ای فروغ دو دیده^{۲۶}

(همان، ۳۱)

هم‌زمان با تحولات سیاسی و اجتماعی گوناگون در مقطع پس از کودتا، گفتمان غزل سایه نیز متحول می‌شود. مضامین نو در بافت زبانی غزل فرآیندهای خلاقانه تولید می‌کنند. از طرف دیگر، گرایش به سبک شعر خلاق، چندپهلوی و متفاوت غزل حافظ نیز دایره خلاقیت سایه را گسترده‌تر می‌کند. در این مقطع فرآیند خلاق ۲۴ درصد و فرآیند گشتاری ۷۶ درصد غزل ابتهاج را دربرمی‌گیرد. اما، اوج خلاقیت شعری سایه را باید در غزلیات برهه سوم جست؛ چراکه سایه در کنار ساخت مضامین جدید در صورتی نو، در توصیف مضامین غنایی، به سبک غزلیات شمس، که جزء خلاقانه‌ترین آثار شعر فارسی است، روی آورده و در کنار الهام از موسیقی غزل مولانا، اندیشه‌های عرفانی و... در ساخت فرآیندهای مادی، کنشگران، و عناصر پیرامونی هم روشی نو و هنجارشکن در پیش گرفته است. در این برهه، متغیر خلاق ۳۷ درصد و عنصر گشتاری ۶۳ درصد فرآیندهای مادی را شکل می‌دهد. در نمونه ذیل، فرآیند مادی «کشیدن» و عناصر سازنده آن در ساختاری برگرفته از شعر مولانا به‌خوبی خلاقیت ابتهاج را به نمایش می‌گذارد.

گفتم این گوش تو خفته زیر زبان حرف ناگفته را از خفا می‌کشد
گفت از آن پیشتر این مشام نهان بوی اندیشه را در هوا می‌کشد...
لذت نماندن زیر دندان او گندمم را سوی آسیا می‌کشد

(همان، ۱۶۳)

کنشگر/ کنش‌پذیر: افعال در نظام گذرایی از نظر جهت به دو دسته کنشگر (معلوم) و کنش‌پذیر (مجهول) تقسیم می‌شوند. چنان‌که از دو نمودار پیشین برمی‌آید، کنشگری رکن اصلی سازنده اغلب افعال مادی است. برتری فرآیند کنشگر بر کنش‌پذیر در هر سه مقطع شعر ابتهاج، با کمیت‌های درصدی (به ترتیب ۹۲، ۷۷، ۸۱، برابر ۸، ۱۹، ۲۳) مسلم است. ترجیح فرآیند کنشگر بر متغیر کنش‌پذیر رغبت سایه را به سخن‌گفتن از موضع قدرت، قطعیت و اطمینان نشان می‌دهد و شعر او را از ابهام و انفعال و تردید دور می‌کند؛ چراکه ساختار فعل‌های معلوم عکس فعل‌های مجهول است که «به تصویر فضاها را می‌رساند».

وهم‌آلود کمک می‌کند و با ایجاد فاصله میان راوی و مخاطب با زمان و مکان وقوع فعل قطعیت را از میان برمی‌دارد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۲). دلیل دیگر برتری فرآیند کنشگر را باید در مضمون غزل ابتهاج مشاهده کرد. هدف او از ساخت شعر تأثیر گذاشتن بر مخاطب و تلاش برای تغییر رویکرد او، به‌ویژه در حوزه سیاست و اجتماع، است. چنین هدفی به افعال صریح، کوبنده و خطایی نیاز دارد نه فعل‌های مجهول، منفعل و مبهم. از این منظر، شعر برای او وسیله است نه هدف. البته، با کم‌شدن افعال کنش‌پذیر، و به تبع آن، کاهش ابهام در شعر، امکان فعالیت مخاطب و برداشت‌های شخصی محدود شده است.

عینی/انتزاعی: متغیر عینی بر انجام کنش یا وقوع حادثه‌ای بدون سویه‌های انتزاعی دلالت دارد، مانند «خوردن» و «شستن». اما، متغیر انتزاعی بر تغییر حالت از وضعی به وضع دیگر با بهره‌گیری از سویه‌های تصویری و ذهنی دلالت می‌کند، مانند «مدهوش کردن» و «غافل کردن». آنچه از کمیت فرآیند عینی و انتزاعی برمی‌آید، مؤید غلبه عینیت و صراحت بر انتزاع و ابهام است. این برتری، که در هر سه برش از غزل سایه با کمیت‌های درصدی ۷۹ در برابر ۲۱، ۷۶ در برابر ۲۴ و ۷۳ در برابر ۲۷ کاملاً مشهود است، از نظرگاه برون‌گرا، واقع‌بین و غالباً مادی ابتهاج سرچشمه می‌گیرد که پیوسته در پی دگرگون کردن همه‌چیز و همه‌کس است.

کنشی/رخدادی: چنان‌که از توصیف فرآیندهای مادی غزلیات ابتهاج در نمودارهای بالا برمی‌آید، فرآیند کنشی سهم بیشتری نسبت به فرآیند رخدادی دارد. افعال کنشی بر انجام کاری دلالت دارند، مانند «بیا» و «بیار» در بیت ذیل:

بیا که بار دگر گل به بار می‌آید بیار باده که بوی بهار می‌آید

(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۳۹)

اما، فرآیندهای رخدادی بر وقوع حادثه یا رخدادی دلالت دارند، مانند «به‌بار آمدن» در بیت بالا. در برهه اول، نسبت فرآیند کنشی به رخدادی ۷۰ به ۳۰ است. کنش و رویدادها، اگر در عرصه تغزلی به کار نرفته باشند، برای توصیف به کار گرفته شده‌اند. اما، در برهه دوم، با به‌وجود آمدن تحول معنایی و حرکت به سوی مردمی‌شدن شعر، درصد رخدادها بیشتر می‌شود و نسبت پیش‌گفته به ۶۰ به ۴۰ تغییر می‌یابد. اشاره به رویدادهای مهم زمانه، با استعاره‌ها و نمادها صورت می‌گیرد که باعث ماندگاری شعر سایه در طول زمان شده است.

خون هزار سرو دلاور به خاک ریخت ای سایه‌های لب جویبار کو

(همان، ۶۸)

بیت بالا در سال ۱۳۴۰ سروده شده و به کشتارهای پس از کودتا اشاره دارد. توازن نسبی کنش و رخداد در برهه سوم نیز با کمیت درصدی ۶۱ به ۳۹ حفظ شده است، اما فرآیندهای رخدادی، با توجه به خاصیت تماماً رخدادی‌شان، بیشتر در گزارش رویدادهای سیاسی-اجتماعی نمود یافته‌اند. در سروده زیر، فعل «شکست» دارای چنین کارکردی است.

شکوه جام جهان‌بین شکست ای ساقی نماند جز من و چشم تو مست ای ساقی

من شکسته‌سبو چاره از کجا جویم که سنگ فتنه سر خم شکست ای ساقی

(همان، ۲۳۷)

اما سویه‌های غنایی و عرفانی با توجه به شخصی و درونی‌بودنشان اغلب در قالب کنش جلوه می‌کنند تا صمیمی‌تر به نظر بیایند. خطاب به خداوند می‌گوید:

ای زاده پندار من پوشیده از دیدار من چون کودک نداشته گهواره می‌جنبانمت

(همان، ۲۵۸)

«می‌جنبانمت» فعل مادی کنشی است.

ارادی/غیرارادی: کاربرد فراوان فرآیند ارادی نسبت به متغیر غیرارادی که در هر سه مقطع شاعری سایه یکسان است (به ترتیب ۷۶، ۶۸، ۶۹ در برابر ۳۱، ۳۴، ۳۲ درصد) نیز کاملاً معنادار است. ابتهاج کنش‌ها یا رویدادهای اجتماعی را حاصل اراده فرد یا جامعه می‌داند نه نتیجه تقدیر و سرنوشت. از همین نظرگاه واقع‌بینانه و ارادی است که مخاطب را در قالب افعال ارادی به ایجاد تغییر در اوضاع خود و جامعه تشویق می‌کند. از جمله در نمونه زیر و با کاربری فعل‌هایی چون «برقصانیم»، «بجنبانیم» و «می‌رانیم».

سحر کز باغ پیروزی نسیم آرزو خیزد چه پرچم‌های گلگون کاندرا آن شادی برقصانیم

به دست رنج هر ناممکنی ممکن شود آری بیا تا حلقه اقبال محرومان بجنبانیم

الا ای ساحل امید سعی عاشقان دریاب که ما کشتی در این طوفان به سودای تو می‌رانیم

(همان، ۱۴۹)

۳.۱.۵. کنشگران فرآیند مادی

حاصل توصیف کمی کنشگران فرآیند مادی در غزلیات ابتهاج در جدول‌های ذیل آمده است.

جدول کنشگران برهه نخست غزلیات ابتهاج

نوع کنشگر	فراوانی	درصد
معشوق زمینی	۹۹	۴۸
ابتهاج	۶۴	۳۱
عام	۱۶	۸
کنشگران بی جان	۱۴	۷
مفاهیم ذهنی	۹	۴
سایر	۵	۲
جمع کل	۲۰۷	۱۰۰

جدول کنشگران برهه دوم غزلیات ابتهاج

نوع کنشگر	فراوانی	درصد
ابتهاج	۴۷	۱۹/۸۳
کنشگران بی جان	۴۱	۱۷/۲۹
معشوق آسمانی	۳۴	۱۴/۳۴
معشوق سیاسی-اجتماعی	۲۷	۱۱/۳۹
مفاهیم ذهنی	۲۲	۹/۲۸
معشوق زمینی	۱۸	۷/۵۹
مخاطب	۱۵	۶/۳۲
مردم	۱۴	۵/۹۰
عام	۱۲	۵/۰۶
سایر موارد	۷	۲/۹۵
جمع کل	۲۳۷	۱۰۰

جدول کنشگران برهه سوم غزلیات ابتهاج

نوع کنشگر	فراوانی	درصد
ابتهاج	۸۸	۱۹/۵۱
معشوق زمینی	۷۵	۱۶/۶۲
مفاهیم ذهنی	۶۱	۱۳/۵۲
کنشگران بی جان	۵۲	۱۱/۵۲
معشوق آسمانی	۳۹	۸/۴
مخاطب	۳۸	۸/۴۲
معشوق سیاسی-اجتماعی	۲۷	۵/۹۸
عام	۲۵	۵/۵۴
ساقی	۱۶	۳/۵۴
سایر موارد	۳۰	۶/۶۵
جمع کل	۴۵۱	۱۰۰

شاعر: همان گونه که از کمیت‌های محاسبه شده برمی آید، در مجموع، ابتهاج بیشترین نقش را در عرصه کنشگری فرآیند مادی برعهده دارد. این مسئله از عمل گرایی و تلاش مداوم او

برای ایجاد تحول در مخاطب غزلش نشئت می‌گیرد. نقش او در غزلیاتش، جز در مقطع اول، فعال و پویاست نه منفعل و واژه. به‌طور کلی، می‌توان سه چهرهٔ مختلف برای کنشگری سایه قائل شد: اولین چهره را، که بیش از هر جای دیگر در مقطع نخست نمود دارد، می‌توان سایهٔ عاشق نامید. در این دوره، اغلب کنش‌های او مربوط به سویه‌های عاشقانه است. با وقوع تحولات اجتماعی، سایه نیز به کنشگری فعال، اجتماعی، و حتی مبارز و ستیزه‌جو تبدیل می‌شود و سیمای آزادی‌خواهی ملی‌گرا به خود می‌گیرد که تنها رسالتش مبارزه با شب استبداد و آگاهی‌بخشی به مردم جامعه است. سایه شعر زیر را در سال ۱۳۵۷ سروده است:

چند این شب و خاموشی وقت است که برخیزم وین آتش خندان را با شعله برآمیزم
چون کوه نشستم من با تاب و تب پنهان صد زلزله برخیزد آن‌گاه که برخیزم
ای سایه سحرخیزان دلواپس خورشیدند زندان شب یلدا بگشایم و بگریزم
(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۳)

کنشگری سایه در مقطع سوم غزل‌سرایی‌اش به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. جدا از توجه او به جنبه‌های اجتماعی زندگی، که کنشگری‌اش در آن شبیه برههٔ دوم است، در سویهٔ کنشگری‌های فردی باید گفت او در مقطع سوم دوباره به شعر تغزلی روی آورده است. از سوی دیگر، جریان عرفانی شعرش را، که از اواخر مقطع دوم آغاز کرده بود، به اوج رسانده و در پایان چهرهٔ شاعری عارف به خود گرفته است. در این زمینه، تا آنجا پیش می‌رود که تفکرش به اندیشه‌های وحدت‌وجودی نزدیک می‌شود. شعر ذیل خطاب به خداوند در سال ۱۳۷۸ سروده شده است:

ای من تو بی‌من کیستی چون سایه بی‌من نیستی همراه من می‌ایستی همپای خود می‌رانمت
(همان، ۲۵۸)

معشوق: پس از خود شاعر، معشوق بیشترین سهم را در عرصهٔ کنشگران به‌عهده دارد. جدا از تناسب حضور کنشگر معشوق در ژانر ادبی غزل، که اصولاً ماهیتی عاشقانه دارد، باید گفت معشوق نیز همچون ابتهاج سه چهره یا نمود متفاوت عاشقانه، سیاسی و اجتماعی و عارفانه با کارکردهای گوناگون دارد. کنشگر اصلی مقطع نخست شاعری او، به تناسب غلبهٔ مضامین غنایی، معشوق زمینی است. تنها کارکرد معشوق زمینی در این دوره، شرکت در تعاملات لذت‌جویانه، به‌دور از هر قصد و غرض پنهان و نمادین است.

سرم ای ماه به دامن نوازش بگذار تا در آغوش تو سوز غزلی ساز کنم
به نوایم برسان زان لب شیرین که چو نی شکوه‌های شب هجران تو آغاز کنم

بوسه می‌خواستم از آن مه خوش می‌خندید که نیازت بدهم آخر اگر ناز کنم
(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۴۸)

تحول محتوایی در غزل ابتهاج سیمای معشوق در این سروده‌ها را دگرگون می‌کند و معشوق کارکردی سیاسی و اجتماعی می‌یابد: سایه کنشگر عرصه سیاست و قدرت را در مقام معشوق قرار می‌دهد. گاه، از نبودن یا شکست خوردنش، که سبب غلبه «شب استبداد» بر «باغ وطن» می‌شود، نالان است. شعر ذیل پس از کودتای ۲۸ مرداد سروده شده است:

بیایید بیایید که جان دل ما رفت بگیرید بگیرید که آن خنده‌گشا رفت
بر این خاک بیفتید که آن لاله فرو ریخت بر این باغ بگیرید که آن سرو فرارفت
سر راه نشستیم، نشستیم و شب افتاد بپرسید بپرسید که آن ماه کجا رفت
(همان، ۱۰۳-۱۰۴)

گاه، از «مردم‌کشی» و «بیداد همایونش» گله دارد. این شعر در سال ۱۳۵۷ سروده شده است:

فتنه چشم تو چندان ره بیداد گرفت که شکیب دل من دامن فریاد گرفت
آنکه آیین صبح و قدح لاله شکست خاک شب در دهن سوسن آزاد گرفت
آه از شوخی چشم تو که خون‌ریز فلک دید این شیوه مردم‌کشی و یاد گرفت
(همان، ۹۳-۹۴)

گاه، نیز معشوق را «یوسفی» می‌بیند که «بیت‌الاحزان» وطن را گلستان کرده است. این شعر در سال ۱۳۵۸ و خطاب به رهبر انقلاب اسلامی سروده شده است:

بوی پیراهن یوسف ز صبا می‌شنوم مژه ای دل که گلستان شده بیت‌الجزنت...
دوستان بر سر پیمان درست‌اند بیا که نگویند باد سر دشمن پیمان‌شکنت
بشنواز سبزه که در گوش گل تازه چه گفت با بهار آمدی ای به ز بهار آمدنت
(همان، ۱۳۷)

برهه سوم غزل سایه را می‌توان دوره تکامل کنشگر معشوق خواند؛ چراکه اولاً از کنشگری لذت‌جویانه، تن‌پرستانه و تکراری برهه نخست، هرچند تعداد این مضامین زیاد نیست، جدا شده است و ثانیاً، از جایگاه سیاسی و اجتماعی فاصله گرفته و به جایگاه اصیل خود بازگشته، و ثالثاً، در قالب کنشگر آسمانی به تعالی رسیده است:

نامدگان و رفتگان از دو کرانه زمان سوی تو می‌دوند هان ای تو همیشه در میان
ای گل بوستان‌سرا از پس پرده‌ها درآ بوی تو می‌کشد مرا وقت سحر به بوستان
ای که نهان نشست‌ای، باغ درون هسته‌ای هسته فروشکسته‌ای کاین همه باغ شد روان
مست نیاز من شدی، پرده ناز پس زدی از دل خود برآمدی آمدن تو شد جهان
(همان، ۱۲۵)

شاعر در این ابیات روایتگر کنشگری یا آفرینشگری خداوند بر محور عشق است. کنشگران بی‌جان و مفاهیم ذهنی: از دیگر کنشگران مؤثر در غزل سایه کنشگران بی‌جان‌اند، مثل صبا، چمن، ماه و مفاهیم ذهنی، مثل عشق، امید، و وفا. کاربرد این کنشگران، علاوه بر تنوع‌بخشی، سبب آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در عرصه کنشگران می‌شود. فراوانی این کنشگران را نیز باید در تبعیت ابتهاج از سنت‌های ادبی گذشته در ساخت استعاره، استفاده از نمادهای برگرفته از طبیعت، و هماهنگی با ساختار سروده‌های عرفانی جست‌وجو کرد. گفتنی است، همراه با دگرگونی عناصر شکل‌دهنده غزل ابتهاج در طی مقاطع گوناگون، کنشگران بی‌جان و ذهنی نیز متحول شده‌اند. کنشگران بی‌جان در مقطع نخست غزل سایه، به تبعیت از سنت‌های ادبی گذشته، در بافتی تشبیهی و استعاری، با حالتی کهنه و کلیشه‌ای به کار رفته‌اند و تنها دارای یک معنای ظاهری‌اند. اما، در ساختار غزلیات سیاسی و اجتماعی، به‌فراخور مقتضیات زمانه، سویی‌های نمادین می‌یابند و دایره معنایی گسترده‌ای پیدا می‌کنند. کاربرد این کنشگران در بافت غزلیات عرفانی نیز در تناسب با سایر عناصر آن غزلیات رنگ‌وبویی آسمانی می‌گیرد و به تبعیت از بوطیقای غزلیات شمس، تصویری نو، سوررئال و مبتنی بر تشخیص پیدا می‌کند.

ساختار استعاری:

می‌تراود بوی جان امروز از طرف چمن بوسه‌ای دادی مگر ای باد گل‌بو بر تنش
(همان، ۱۴)

ساختار نمادین:

با این غروب از غم سبز چمن بگو اندوه سبزه‌های پریشان به من بگو...
سرو شکسته نقش دل ما بر آب زد این ماجرا به آینه دل‌شکن بگو
(همان، ۲۲۶)

ساختار تشخیصی:

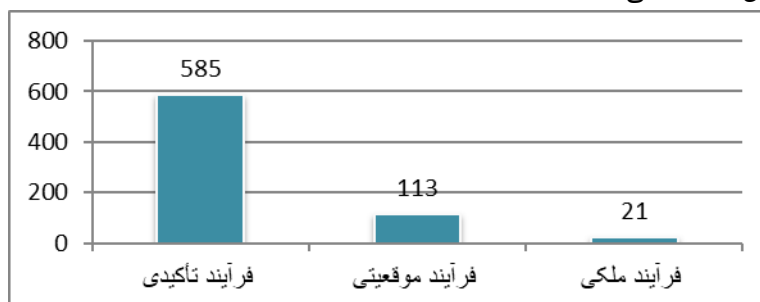
پیش رخ تو ای صنم کعبه سجود می‌کند در طلب تو آسمان جامه کبود می‌کند
حسن ملائک و بشر جلوه نداشت این‌قدر حسن تو می‌زند در او حسن نمود می‌کند
(همان، ۱۲۰)

۲.۵. فرآیند رابطه‌ای

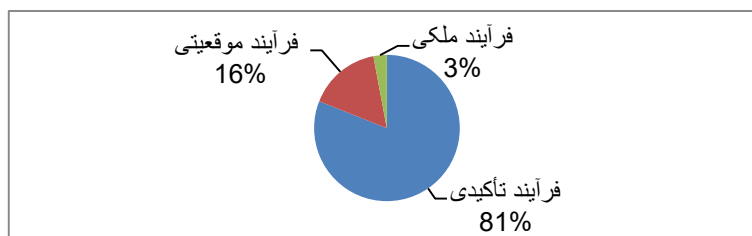
هرچند فرآیند رابطه‌ای پیوسته در ساخت غزلیات ابتهاج نقش مهمی داشته و با توازن نسبی در همه مقاطع سه‌گانه به کار رفته است (به ترتیب ۲۵/۶۷، ۲۲/۸۷، ۲۵/۲۳ درصد)،

اما ابتهاج همواره فرآیند مادی را بر متغیر رابطه‌ای ترجیح داده است. دلایل کاربرد کمتر فرآیند رابطه‌ای نسبت به فرآیند مادی را باید در گفتمان غالب متن و قالب شکل‌دهنده اثر جست‌وجو کرد. «در متون تعلیمی، که شامل دستورالعمل‌ها و نگرش‌های آموزشی است، میزان زیادی از فرآیندهای مادی ملاحظه می‌شود، اما در متون روایی، که غالباً وجه امری و تجویزی آنها زیاد نیست، فرآیندهای وجودی و رابطه‌ای بسامد بالایی دارند» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۴).

غزلیات ابتهاج در بیشتر مقاطع سویه‌های اجتماعی و ستیزه‌جویانه دارد. چنین موضوعاتی با فرآیند رابطه‌ای، که ذاتاً منفعل و ساکن است، قابل بیان نیست و فقط از طریق فرآیند فعال و بویای مادی منتقل می‌شود. از طرف دیگر، قالب غزل با توجه به محدودیت‌هایش مناسب روایت‌گری نیست. درحالی‌که بهترین ژانر برای کاربرد مکرر فرآیند رابطه‌ای، که توصیف‌محور و هویت‌ساز است، قالب‌های مربوط به داستان‌پردازی چون مثنوی است. از توصیف فرآیند رابطه‌ای غزلیات ابتهاج، بر مبنای نظام گذرایی، کمیت‌های آماری ذیل به دست می‌آید.



نمودار فراوانی سه فرآیند اصلی رابطه‌ای غزلیات ابتهاج



نمودار درصدی سه فرآیند اصلی رابطه‌ای غزلیات ابتهاج

جدول انواع فرآیندهای رابطه‌ای غزلیات ابتهاج

نوع فرآیند رابطه‌ای	فراوانی	درصد
تأکیدی اسنادی	۴۳۴	۷۴
تأکیدی هویتی	۱۵۱	۲۶
موقعیتی اسنادی	۷۹	۷۰
موقعیتی هویتی	۳۴	۳۰
ملکی اسنادی	۱۲	۵۷
ملکی هویتی	۹	۴۳

چنان‌که از داده‌های کمی متغیرهای رابطه‌ای برمی‌آید، فرآیند اسنادی چشمگیرترین کاربرد را دارد و فرآیندهای موقعیتی و به‌ویژه ملکی نمودی ندارند. کاربرد اندک فرآیند موقعیتی از بی‌توجهی به مفاهیم زمان، مکان، و حالت حکایت دارد؛ مفاهیمی که تجلی اصلی‌شان در متون روایی غالباً مبتنی بر فضا سازی، توصیف مکان، شخصیت‌پردازی، و زمان‌مندی است. کم‌بودن عناصر موقعیت‌ساز، جدا از کاستن ارزش‌های داستانی اثر، با قالب محدود و کوتاه غزل تناسب دارد؛ ضمن آنکه غزلیات ابتهاج را از وابستگی به یک زمان و مکان خاص رها می‌کند و دایره دلالت‌ها را گسترده می‌سازد. کاوش در زمینه‌های کاربرد فرآیند رابطه‌ای نیز مرهون توجه به کارکردها و گفتمان‌های سازنده آن در مقاطع سه‌گانه غزل ابتهاج است.

۱.۲.۵. نقش یا کارکردهای فرآیند رابطه‌ای در غزلیات ابتهاج

کارکرد توصیفی محض: یگانه‌کاربرد فرآیند رابطه‌ای در مقطع نخست غزلیات سایه را باید در توصیف حالت‌های درونی شاعر (عاشق) و نیز به‌تصویرکشیدن معشوق زمینی به‌دور از هرگونه خلاقیت و نوآوری خلاصه کرد.

گذشتم از تو که ای گل چو عمر من گذرانی
تو غنچه بودی و من عندلیب باغ تو بودم
چه گویمت که به باغ بهشت گم‌شده مانی
کنون به خواری‌ام ای گلبن شکفته چه رانی
(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۴۲)

برخلاف برهه اول، برهه دوم، به‌تبعیت از تحولات زمانه و تغییر جهان‌بینی شاعر، دوره پویایی و تحول در کاربرد فرآیند رابطه‌ای است.

کارکرد توصیفی-توضیحی:

هوای باغ گل سرخ داشتیم و دریغ
دهان غنچه فرو بسته ماند در شب باغ
که بلبان همه زارند و برگ‌ها زرد است
که صبح خنده‌گشا روی از او نهان کرده‌ست
(همان، ۲۳۱)

سایه در ساختاری نمادین به توصیف و تشریح جامعه استبدادزده پس از سال ۱۳۳۲ پرداخته است. باغ نماد وطن، بلبل نماد مردم جامعه، غنچه مظهر آزادی خواهان و صبح نماد آزادی است.

کارکرد توصیفی-ترغیبی: با وجود اینکه فرآیند مبتنی بر اسناد، ذاتاً، بر انفعال دلالت می‌کند، اما ابتهاج، در ساختی کنایه‌آمیز، پس از مقدمه‌چینی و توصیف وضعیت مطلوب گذشته، مخاطب را به ایجاد تحول در وضع ناخوشایند فعلی تشویق می‌کند.

جدایی کار دشمن بود ورنه ای برادر جان من از جان یاورت بودم تو پشتیبان من بودی
وفا تا پای جان این است پیمانی که ما بستیم در آن عهد وفاداری تو هم پیمان من بودی
(همان، ۱۶۸)

کارکرد توصیفی-انتقادی: در این‌گونه نیز شاعر پس از توصیف و تشریح اوضاع دشوار سیاسی و اجتماعی، به انتقاد از مسببان می‌پردازد.

دل برگذر قافله سوسن و گل داشت این دشت که پامال سواران خزان است
از داد و و داد آن‌همه گفتند و نکردند یارب چقدر فاصله دست و زبان است
(همان، ۱۷۳)

کارکرد توصیفی-تبیینی: در این کارکرد، شاعر، با هدف آگاهی‌بخشی به مخاطب، به توصیف وضعیت سیاسی و اجتماعی می‌پردازد.

دور است از این باغ خزان‌خورده آن باد فرح‌بخش که گل‌بیز است
این دست که در گردن ما کردند هشدار که با دشمن خون‌ریز است
(همان، ۱۷۱)

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، غزل ابتهاج از اواخر دوره دوم و به‌ویژه در برهه سوم، تحت تأثیر بوطیقای هنجارشکن مولانا در غزلیات شمس، از جهت صورت و محتوا دگرگون شد. غلبه سایه عرفان در این سروده‌ها، کارکردهایی نو در کاربرد فرآیند رابطه‌ای ایجاد کرده است. کارکرد توصیفی-هویت‌بخش: همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، غزل ابتهاج از اواخر دوره دوم و به‌ویژه در برهه سوم، تحت تأثیر بوطیقای هنجارشکن مولانا در غزلیات شمس، هم در صورت و هم در محتوا تغییر کرد. غلبه سایه عرفان در این سروده‌ها، کارکردهایی نو در کاربرد فرآیند رابطه‌ای ایجاد کرده است.

شاعر، با هدف ملموس کردن حالت‌های درونی و انتزاعی، به توصیف رخداد‌های عرفانی و اشراقی می‌پردازد. اما، از آنجاکه زبان توان نشان دادن برخی از آن حالت‌های منحصر به فرد

را ندارد، شکلی شکسته یا متناقض به خود می‌گیرد و سبب خلق توصیف‌های هویت‌بخش جدید می‌شود که یادآور سبک ویژه مولانا در غزلیات شمس است.

مژده بده مژده بده یار پسندید مرا	سایه او گشتم او برد به خورشید مرا
جان دل و دیده منم گریه خندیده منم	یار پسندیده منم یار پسندید مرا
کعبه منم قبله منم سوی من آرید نماز	کان صنم قبله نما خم شد و بوسید مرا

(همان، ۱۰۵)

خطاب به خداوند:

آواز خاموشی از آن در پرده گویی نهان بی‌منت گوش و دهان در جان جان می‌خوانمت
(همان، ۲۵۷)

۳.۵. فرآیند ذهنی

فرآیند ذهنی در میان همه فرآیندهای اصلی نقش اندیشگانی کمترین درصد را در هر سه مقطع شعر ابتهاج (به ترتیب ۱۲/۲۳، ۱۰/۸۲، ۱۱/۵۵) به خود اختصاص داده است. دلایل کاربرد اندک فرآیند ذهنی در غزل سایه را می‌توان در جهان‌بینی و خصوصیات فردی او، عوامل مؤثر در شکل‌گیری بوطیقای اندیشگانی او، و سبک ویژه شعرش نهفته دانست. ابتهاج، چنان‌که پیشتر هم اشاره شد، شاعری برون‌گرا، فعال و اجتماعی است. چنین خصوصیتی مقتضی کاربرد فراوان فرآیندهای مادی‌اند، نه فرآیندهای ذهنی، که در آثار هنرمندان درون‌گرا، منفعل و منزوی غلبه دارد. تحت تأثیر چنین ویژگی‌هایی است که شعر او سرگذشت زندگی اجتماعی مردم است تا فراز و فرودهای زندگی شخصی‌اش. هرچند سبک شعر او از همان ابتدا از انتزاع و ابهام دور است، تحولات سیاسی ناخوشایندی چون کودتا، جنگ تحمیلی، دشوارشدن زندگی مردم و به تعبیر خود سایه، «درد برهنگان جهان»، او را مجاب به حفظ و حتی پررنگ‌تر کردن فرآیندهای مادی برای رسیدن به خواسته‌های مادی و اجتماعی می‌کند.

از جانب دیگر، جهت‌گیری او در ساخت غزلیات عرفانی، چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، مبتنی بر مشارکت‌دادن مخاطب و تصریح به رویدادهای درونی با فرآیندهای رابطه‌ای و مادی است، نه پنهان‌کاری و ابهام‌آفرینی سوررئالیستی، که از کاربرد فراوان متغیرهای ذهنی حاصل می‌شود. هرچند چنین رویکردی دایره دلالت‌های متن و زمینه تفسیر و تأویل آن را محدود کرده است. با وجود اینکه متغیرهای ذهنی در ساخت جهان‌بینی ابتهاج نمود اندکی دارند، ذهن پویا و طغیانگر شاعر در کاربست همان فرآیندهای ذهنی کم‌بسامد، غالباً،

با استفاده از وجه امری، مخاطب را به تفکر در اوضاع زمانه دعوت می‌کند و به قیام علیه هنجارهای اجتماعی و سیاسی فرامی‌خواند. برای مثال، در سروده زیر ساختارهای ذهنی دیدن و ازیادرفتن، با هدف جلب توجه و آگاهی‌بخشی به مخاطب به‌کاررفته‌اند و به‌طور غیرمستقیم او را به جنبش علیه هنجارهای اجتماعی فرامی‌خوانند.

با این غروب از غم سبز چمن بگو اندوه سبزه‌های پریشان به من بگو
اندیشه‌های سوخته ارغوان ببین رمز خیال سوختگان بی‌سخن بگو...
شوق جوانه رفت ز یاد درخت پیر ای باد نوبهار ز عهد کهن بگو
(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۲۲۵-۲۲۶)

۵.۴. فرآیندهای فرعی نقش اندیشگانی در غزلیات ابتهاج

فرآیند رفتاری، کلامی، وجودی

همان‌گونه که از نمودارهای اول و دوم برمی‌آید، فرآیندهای فرعی نقش اندیشگانی، نسبت به فرآیندهای اصلی، نقش اندکی برعهده دارند و در مجموع فقط یک‌چهارم افعال غزلیات ابتهاج را دربرمی‌گیرند. از آنجاکه سویه‌های انتزاعی متغیرهای رفتاری، کلامی، و وجودی بیش از جنبه‌های کنشگرانه است، چنین فرآیندهایی ذاتاً منفعل و ساکن‌اند تا پویا و فعال؛ ویژگی‌هایی که با اغلب اشعار سایه سازگار نیست.

در میان فرآیندهای فرعی، فرآیند رفتاری نمود برجسته‌تری دارد. این فرآیند نیز، هرچه به سال‌های پایانی شعر سایه نزدیک‌تر می‌شویم و از جنبه‌های تغزلی غزلیات کاسته می‌شود، نمود کمتری می‌یابد (به‌ترتیب مقاطع سه‌گانه: ۱۶، ۱۲، ۱۱ درصد). اصلی‌ترین دلیل کم‌توجهی به فرآیندهای رفتاری را باید با ماهیت شعری غزلیات ابتهاج در پیوند دانست. فرآیندهای رفتاری در متون فردگرا چون برخی آثار صادق هدایت، که در آنها خصوصیات ظاهری و روانی انسان به‌صورت جداگانه و منفک از جامعه مورد توجهند، فراوانی دارد (ر.ک: آفاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۲). حال آنکه، ابتهاج جز در برهه نخست شاعری، جامعه انسانی را هدف مذاقه قرار می‌دهد نه فرد انسان را به دور از ارتباط با اجتماع. اصالت یا اولویت جامعه انسانی بر فرد تا آنجاست که حتی بسیاری از فرآیندهای رفتاری غزل ابتهاج، رفتاری اجتماعی دارند. در نمونه زیر، که پس از کودتای ۲۸ مرداد سروده شده است، مردم جامعه استبدادزده فرآیند رفتاری دارند.

بیایید بیایید که جان ما رفت بگریید بگریید که آن خنده‌گشا رفت

بر این خاک بیفتید که آن لاله فرو ریخت بر این باغ بگریید که آن سرو فرا رفت

(ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴)

کمیت‌های درصدی مربوط به فرآیند وجودی نیز در مقاطع سه‌گانه غزل سایه کم‌اهمیتی متغیرهای وجودی را در غزل او نشان می‌دهد (به‌ترتیب ۹/۹۴، ۱۱/۳۶، ۹/۷۰ درصد). ابتهاج، برای نشان‌دادن آنچه هست و آنچه باید باشد، بیش‌ازآنکه از فرآیند وجودی استفاده کند، از ظرفیت‌های ویژه فرآیند رابطه‌ای بهره برده است تا ضمن توصیف، وضع موجود را تبیین کند و عوامل موجد آن را هدف انتقاد قرار دهد. از طرف دیگر، چنان‌که از قول هلیدی و متیسن نیز نقل شد، زمینه اصلی کاربرد فرآیند وجودی در متون داستانی فراهم است نه در قالب‌های کوتاه با ظرفیت‌های روایتی اندک چون غزل. سویه‌های گفت‌وگویی غزلیات ابتهاج هم در میان فرآیندهای فرعی کمترین فروغ را دارد (به‌ترتیب مقاطع سه‌گانه ۳/۱۹، ۲/۸۷، ۳/۶۵ درصد). غلبه منطق گفت‌وگویی باعث خلق چندصدایی^{۲۸} می‌شود و غفلت از آن موجب تک‌صدایی اثر، عدم تنوع و فقدان صمیمیت خواهد شد. کاربرد ناچیز فرآیند بیانی، اگرچه در تناسب با قالب کاریست سخن (غزل) قرار دارد، باعث غلبه صدای خالق اثر بر عرصه غزلیات ابتهاج شده است.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش انجام‌شده، تلاش شد تا افعال غزلیات ابتهاج، بر مبنای اصول زبان‌شناسی نقش‌گرا، و در قالب فرآیندهای شش‌گانه نقش‌اندیشگانی، پس از توصیف در قالب داده‌های آماری، تجزیه و تحلیل شوند و زمینه‌های شکل‌گیری و کارکردهای خاصشان بررسی شود. غزلیات ابتهاج با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، تغییر جهان‌بینی شاعر، و الهام از قاموس فکری شعرای پیشین و معاصر، به سه مقطع تاریخی جداگانه با گفتمان‌ها و محتوای متفاوت تقسیم شد تا عناصر تأثیرگذار در ذهن و زبان او با استفاده از داده‌های زبان‌شناختی با دقت بررسی و سیر تحول غزلیات نشان داده شود.

مطابق داده‌های آماری، فرآیند مادی با ۳۹/۹۵ درصد بیشترین و پایدارترین نقش را در شکل‌دهی به بوطیقای فکری سایه دارد. فرآیند رابطه‌ای نیز با ۲۴/۷۴ درصد نمودی فراوان و همیشگی به خود اختصاص داده است. اما، فرآیند ذهنی تنها با ۱۱/۵۲ درصد کم‌رنگ‌ترین فرآیند اصلی غزل ابتهاج است. دلایل اصلی غلبه فرآیند مادی را می‌توان به روحیه برون‌گرا و دیدگاه واقع‌بینانه شاعر، توصیفات ساده، صمیمانه و به‌دور از ابهام و

مضمون‌سازی‌های پیچیده، به‌تصویرکشیدن صریح اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه، تشویق و تهییج مخاطبان به دگرگون‌کردن هنجارهای مستبدانه پس از کودتا تا انقلاب اسلامی، و عینیت‌بخشیدن به احوال عارفانه و درونی نسبت داد. دایره محدود، تکراری، و مقلدانه کنشگران فرآیند مادی در برهه نخست، در مقطع دوم و سوم، به‌جهت گرایش شاعر به حوزه اندیشگانی حافظ و مولانا و تحت تأثیر تکاپوی محیطی، رنگ خلاقانه‌تر و پویاتری می‌گیرد.

حضور ثابت و یک‌دست فرآیند رابطه‌ای را نیز باید در کارکردهای ویژه توصیفی، تأکیدی، ترغیبی، تعلیمی، انتقادی و هویت‌بخش آن، که در تناسب با روحیه و اهداف ابتهاج در جایگاه شاعری منتقد، اجتماعی و خلاق قرار دارند، خلاصه کرد. علت نمود اندک فرآیند ذهنی هم ذات منفعل، درون‌گرا، پرابهام و به‌دور از واقعیت آن است که با چنین اهدافی در تضاد است.

سویه دیگر فعل‌شناسی غزل ابتهاج به فرآیندهای فرعی نقش اندیشگانی مربوط می‌شود که تنها یک‌چهارم فرآیندهای فعلی را دربرمی‌گیرد (فرآیند رفتاری: ۱۲/۴۵، وجودی: ۹/۹۴، بیانی: ۳/۴۰ درصد).

در میان فرآیندهای فرعی نقش اندیشگانی، با وجود اینکه متغیرهای رفتاری، نسبت به فرآیندهای دیگر فروغ بیشتری یافته‌اند، نسبت آنها به کل فرآیندها به‌حدی کم است که می‌توان گفت بیش از آنکه شاعر به نوع انسان و رفتارهای فرعی‌اش توجه کرده باشد، جامعه انسانی و دغدغه‌های بشری را پیش نظر قرار داده است. فراوانی اندک فرآیندهای وجودی و بیانی هم با ژانر و قالب ادبی آثار ابتهاج و اهداف و سبک پرتکاپو و فعال اوتناسب دارد، اما ارزش‌های روایی اثر را کم کرده و از سویه‌های گفت‌وگویی آن کاسته است.

پی‌نوشت

1. systemic functional Linguistics
2. Halliday
3. Pragmatics
4. j. Austin
5. j. Searle
6. Simon C. Dik
7. Talmy Givon
8. Michael A.k. Halliday
9. Emile Benveniste
10. Andre Martinet

11. discours
12. Meta functions
13. Ideational
14. inter personal
15. textual
16. Transitivity system
17. material process
18. mental process
19. sensor
20. phenomenon
21. relational process
22. behavioral process
23. verbal process
24. existential process

۲۵. ابتهاج درباره‌ی اثرپذیری از غزلیات شهریار می‌گوید: «غزل‌های نیاز، نی خاموش، نی شکسته، وفا، ناله، دام بلا، به حال‌وهوای میانه داره که ترکیبی از سعدی و شهریاره. بعد به جهشی می‌کنه، می‌رسه به غزل‌های گل می‌رود از بستان بلبل ز چه خاموشی (ناله‌ای بر هجران)، به کویت با دل شاد آمدم با چشم تر رفتم (اشک واپسین)، که دیگه نزدیک می‌شه به غزل شهریار. بعد همون روند ادامه داره تا می‌رسه به غزل: رفتم و زحمت بیگانگی از کوی تو بردم (غزل قصه درد)، و باز همین حال‌وهوا ادامه داره تا غزل گذشتم از تو که ای گل چو عمر من گذرانی (همیشه بهار)، که دیگه کاملاً شهریاریه این غزل، که تا می‌آد می‌رسه به این غزل (سایه گل)، که این غزل مفصله، یعنی بعد از این غزل دیگه می‌افتم تو زبان غزل حافظ» (عظیمی و طیه، ۱۳۹۱: ۷۱۱-۷۱۲). دقت در تاریخ سرایش غزلیاتی که ابتهاج از آنها نام می‌برد، نشان می‌دهد که او از سال ۱۳۲۶ تا میانه‌های سال ۱۳۲۸، به‌طور گسترده، تحت تأثیر غزل شهریار بوده است.

۲۶. به تقلید از صورت و محتوای غزل «غزال رمیده» شهریار ساخته شده است.

نوشتن این غزل نغز با سواد دو دیده که بلکه رام غزل گردی ای غزال رمیده
(شهریار، ۱۳۵۶: ۱۲۲)

27. poly phony

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۴) «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی»، *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال سی‌وهشتم. شماره ۱۴۹: ۱-۲۱.
- آقاگل‌زاده، فردوس و عالی‌ه کرد زعفرانلو، و حسین رضوانیان (۱۳۹۰) «سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش‌گرا». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. سال چهارم. شماره ۱: ۲۴۳-۲۵۴.
- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۵) *سیاه‌مشق*. چاپ سیزدهم. تهران: کارنامه.

الهیان، لیلا و مجتبی منشی‌زاده (۱۳۹۴) «بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان متأثر از حوزه تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند». *جستارهای زبانی*. سال ششم. شماره ۶: ۲۵۹-۲۹۷.

امیرخانلو، معصومه (۱۳۹۴) «سبک‌شناسی غزلیات حافظ براساس فعل رویکرد نقش‌گرا». *ادب فارسی*. سال پنجم. شماره ۲: ۱۶۹-۱۸۶.

ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۲) «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». *مجله ایرانی زبان و ادبیات عربی*. سال نهم. شماره ۲۷: ۶۵-۹۵.

پورقاسمی، سمیه (۱۳۹۲) تأثیر غزلیات شمس بر غزلیات هوشنگ ابتهاج از نظر صورت و معنا. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی. استاد راهنما: محبوبه مباشری. دانشگاه الزهراء.

پورنامداریان، تقی و طاهره ایشانی (۱۳۸۹) «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال هجدهم. شماره ۶۷: ۷-۴۳.

تولان، مایکل (۱۳۸۶) *روایت‌شناسی: درآمدی بر زبان‌شناختی-انتقادی*. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سخن.

خان‌جان، علیرضا و زهرا میرزا (۱۳۸۵) «درآمدی بر شعرشناسی نقش‌گرا (رویکردی زبان‌شناختی)». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. سال چهارم. شماره ۷: ۸۳-۱۱۰.

سارلی، ناصر قلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰) «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)». *زبان‌پژوهی*. سال دوم. شماره ۴: ۵۱-۷۷.

ساورسغلی، سارا (۱۳۸۷) *ای عشق همه بهانه از توست* (نقد، تحلیل و گزینه اشعار هوشنگ ابتهاج). تهران: سخن.

سیف، عبدالرضا و آزاد محمودی (۱۳۸۴) «سایه حافظ در غزل‌های سایه (هوشنگ ابتهاج)». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره پنجاهوششم. شماره ۳: ۵۵-۷۲.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) *با چراغ و آینه*. تهران: سخن.

شهریار، سیدمحمدحسین (۱۳۵۶) *کلیات دیوان شهریار*. تهران: معرفت.

عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۰) *جریان‌شناسی شعر معاصر*. تهران: سخن.

عظیمی، میلاد و عاطفه طیه (۱۳۹۱) *پیر پرزبان/ندیش* (در صحبت سایه). تهران: سخن.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰) *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چاپ دوم. تهران: سخن.

مرادی، عبدالله، مظاهر نیکخواه و حسین خسروی (۱۳۹۸) «سبک‌شناسی جامع غزلیات هوشنگ ابتهاج». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. سال دوازدهم. شماره ۲: ۳۴۹-۳۶۸.

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶) *به‌سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.

هلیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳) *زبان، بافت و متن؛ جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی- نشانه‌شناختی*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.

BooLr, T & m. BooLr (1997) "functional Analysis of English: A Hallidayan Approach". 2 edition. New York: *Arnold*.

Eggins, Suzanne (2007) "*An introduction to systemic functional linguistics*". Reprinted: New York.

Halliday, m.a.k, & ch.Mattissen (2004) "An introduction on to functional Grammar". 3rd . London :*Britain*. p174.

Halliday, m.a.k, (1985) "An introduction on to functional Grammar". london :*Edward Arnold* .

Halliday, m.a.k (2002) "on language .edited by Jonathan Webster". First published .*London*.

Leech, G (1987) "stylistics and functionalism :The linguistics of writing": *Manchester university press*.

Renkema, J (1993) " Discourse studies: An introductory text book". Amsterdam: *Johan Benjamins*.

Simpson, p. (2004) *stylistics: A Resource Book for students*. London: *Routledge*.